بازرگانی: منطقه گرایی و تجارت

اینطور به نظر می‏رسد که تجارت آزاد دیگر مد روز نیست.در دسامبر 1993 که‏ مذاکرات دوراروگوئه(موسوم به گفتگوهای‏ گات)به پایان رسید،یکصد کشور جهان‏ وعده دادند که تعرفه‏ها را حذف می‏کنند، موانع غیر تعرفه‏ای تجارت را کاهش‏ می‏دهند و تجارت خدمات را آزاد خواهند کرد.ولی چنین به نظر می‏رسید که این‏ توافق نیز کافی نباشد،زیرا هفته‏ای نیست‏ که یک سیاستمدار در گوشه‏ای از جهان‏ تلاش نکند تا از طریق ارائه طرحی تازه‏ تجارت آزادتر را ایجاد کند.

غالبا،اینگونه تلاشها بر محور موافقتنامه‏های آزادسازی تجاری‏ منطقه‏ای استوار است.در حال حاضر، مناطق تجاری آزاد(که براساس آن‏ تعرفه‏های بین طرفهای قرارداد حذف‏ می‏شود)و اتحادیه‏های گمرکی زیادی(که‏ براساس آن نرخ تعرفهء واردات از کشورهای غیر عضو برای کشورهای عضو یکسان است)در سرتاسر جهان ایجاد شده‏ است.

جای شگفت نیست که بسیاری از افراد بر این باورند که حمایت و طرفداری‏ از هر دوی این تشکیلات مفید و مؤثر است. ولی درحالی‏که عده‏ای منطقه‏گرایی‏ و جهانگرایی را مکمل یکدیگر می‏دانند، سایرین این دو مورد را متضاد یکدیگر می‏بینند.این خرده‏گیران می‏گویند که‏ مناطق تجاری آزاد موجب خواهد شد تا تجارت جهانی محدودتر شود.

اصل مهمی که زیربنای اصلی سازمان‏ تجارت جهانی را تشکیل می‏دهد اینست‏ که کشورهای عضو نباید میان طرفهای‏ تجاری تبعیض قائل شوند.اگر کشوری‏ تعرفه‏های تجاری خود را در مورد کشور دیگری کاهش دهد،ناچار است همین‏ امتیاز را برای تمام کشورهای عضو نیز رعایت کند.این اصل در نظریهء اقتصادی‏ بسیار جا افتاده است.اگر کشوری‏ تعرفه‏های خود را بصورت غیر تبعیضی‏ کاهش دهد،نفعش بیش از زمانی خواهد بود که تنها برای چند کشور موردنظرش‏ اینکار را انجام دهد.

زمانی بود که آمریکا اصل تبعیض‏زدایی‏ را یک تعهد قوی می‏دانست.اگرچه‏ نظریه‏پردازان گات فعالیت مناطق تجاری‏ آزاد و اتحادیه‏های گمرکی را تحت شرایط گوناگون مجاز می‏دانستند،با این حال‏ آمریکا به هیچ یک از آنها اعتقاد نداشت. نخستین علائم تردید در سال 1982 پدیدار شد.در آن زمان،ویلیام بروک، سرپرست وقت هیئت تجاری این کشور در گفتگوهای دوراروگوئه به خاطر امتناع‏ سایر کشورها برای توافق بر سرآغاز دور جدیدی از گفتگوهای گات،ناامید شده‏ بود.وی به این نتیجه رسید که آمریکا بهتر است روی موافقتنامه منطقه‏ای‏ کار کند.

همه در تلاشند

اکنون ایالات متحده آمریکا با اشتیاق‏ فراوان موضوع منطقه‏گرایی را پیگیری‏ می‏کند.در سال 1988،منطقهء تجاری آزاد بین آمریکا و کانادا ایجاد شد،و در سال‏ 1993 با پیوستن مکزیک به آن موافقتنامهء تجارت آزاد آمریکای شمالی یا"نفتا" تشکیل گردید.آمریکا با پایان یافتن‏ مذاکرات دوراروگوئه بیشتر آن چیزی را که‏ در دههء 1980 می‏خواست به دست آورد. شور و اشتیاق جورج بوش برای گسترش‏ منطقهء تجاری آزاد از"آلاسکا تا تیررادل‏ فوئگو"هنوز در آمریکائیها وجود دارد. جگدایش باگواتی،استاد علم اقتصاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک،دولت کلینتون‏ را به خاطر تعصب شدید نسبت به ایجاد مناطق تجاری آزاد مورد تمسخر قرار می‏دهد.اگر او و دوستانش حق داشته‏ باشند،این تعصب و شور و اشتیاق یک‏ خطر واقعی برای تجارت آزاد جهانی‏ محسوب می‏شود.

در ژوئیه سال گذشته،دولت شیلی‏ مذاکراتی را با تشکیلات کلینتون آغاز کرد تا به عنوان عضو چهارم نفتا پذیرفته‏ شود.آمریکا انتظار دارد تا سال 2005 "نفتا"و کلیهء مناطق تجاری آزاد(که‏ آمریکای لاتین و منطقه کارائیب را پوشش‏ می‏دهد)در قالب یک‏"منطقه تجاری آزاد" متشکل از کشورهای قارهء آمریکا درآید که به احتمال قوی رویای آقای بوش را تحقق خواهد بخشید.

با این حال،طرحهای بلندپروازانه‏تر را می‏توان در چارچوب برنامهء"همکاریهای‏ اقتصادی آسیا-اقیانوسیه‏"یا"آپک‏" مشاهده کرد.این سازمان که متشکل از کشورهای گوناگونی مانند آمریکا،ژاپن، چین،تایوان،مالزی،استرالیا و دهها کشور ساحلی اقیانوس آرام است متعهد هستند تا سال 2020 تجارت داخلی را آزاد کنند،و البته تا سال 2010 نیز کشورهای ثروتمند به آنها خواهند پیوست.اعضای مذبور هنوز تصمیم‏ نگرفته‏اند یک منطقهء تجاری آزاد رسمی‏ ایجاد کنند.

سایر کشورها نیز بیکار ننشسته‏اند. براساس گزارش سازمان تجارت جهانی، بین سالهای 1948 تاابتدای سال 1995 تعداد 109 توافق منطقه‏ای به گات گزارش شد،که در حدود یک سوم از این توافقها بین سالهای 1990 و 1994 به‏ امضاء رسید(نمودار یک)

شمار موافقتنامه‏های یکپارچهء منطقه‏ای‏ که به اطلاع گات رسیده است

 منبع:سازمان تجارت جهانی

اول ژانویه سال گذشته کشورهای‏ استرالیا،فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا، یعنی بزرگترین بلوک تجاری جهان،راه‏ یافتند و در همان زمان اتحادیهء گمرکی‏ بین آرژانتین،برزیل،پاراگوئه نیز ایجاد شد.

موافقتنامه‏های دیگری هم در شرف‏ تأسیس است.برای مثال،"منطقه تجاری‏ ترجیحی آسیای جنوبی‏"در آیندهء نزدیک‏ ایجاد خواهد شد.هفت عضو"اتحادیهء کشورهای جنوبشرقی آسیا(آ.سه.آن)برای‏ برپایی یک منطقهء تجاری آزاد تا سال‏ 2003 به توافق رسیده‏اند.از طرف دیگر، در یازدهم سپتامبر موافقت شد که‏ اسلوونی به لهستان،مجارستان،جمهوری‏ چک و اسلواک در"منطقهء تجاری آزاد اروپای مرکزی‏"ملحق شوند.در ژانویه‏ امسال نیز قرار بود که بازار مشترک‏ اروپا و ترکیه یک اتحادیهء گمرکی ایجاد کنند.انتظار می‏رود که اتحادیهء اروپا، کشورهای آفریقای شمالی را به‏ موافقتنامه‏های تجاری آزاد خود بیف5زاید. ولی بزرگترین طرح ایجاد منطقهء تجاری‏ آزاد دنیا مربوط به آمریکای شمالی‏ و اتحادیهء اروپاست.البته در حال حاضر، این عقیده حالت غیر رسمی دارد و تقریبا می‏توان آن را"گفتگوهای بازرگانی فرا اقیانوسی‏"نامید.

اگر تصور شود که این رویدادها و پیشرفتها صرفا جنبهء تجاری داشته‏ اشتباه استم.مثلا اتحادیهء اروپا بسیار مهم‏تر از یک موافقتنامهء بازرگانی است. آپک نیز همانقدر که با فعالیتهای‏ اقتصادی در ارتباط است به حفظ امنیت‏ منطقهء اقیانوسیه هم مربوط می‏شود.و یا، ایجاد"اتحادیهء بازرگانی فرا اقیانوسی‏ "بخشی از یک تلاش گسترده برای‏ همبستگی اروپا و آمریکا پس از پایان‏ جنگ سرد به شمار می‏اید.با این حال، طراحان این اتحادیه‏ها و موافقتنامه‏ها پافشاری می‏کنند که تمام این همبستگیها منافع اقتصادی نیز دارد.آیا حق با آنهاست؟

یک دقیقه صبر کنید

براساس نظریهء اقتصادی،آثار موافقتنامه‏های منطقه‏ای کاملا روشن‏ نیست.تجزیه و تحلیل سنتی در این مورد مبتنی بر مقاله‏ایست که در سال 1950 توسط ژاوب وینر اقتصاددان کانادایی‏ نوشته شده است.تصور کنید که دو کشور، براساس توافق،تعرفه‏های خود را برای‏ کالاهای یکدیگر حذف می‏کنند،ولی‏ همین تعرفه‏ها را برای کالاهایی که از کشورهای ثالث وارد می‏شود اعمال‏ می‏کنند.این کار باعث می‏شود تا وضعیت‏ تجاری اتباع دو کشور بهتر شود:زیرا هر دو کشور محصولات همسایگانشان را،که‏ پیش از این خودشان گرانتر تولید می‏کردند،وارد می‏کنند.ولی در همان حال، تجارت نیز تا حدی منحرف می‏شود:بدین‏ معنی که اکنون دو کشور کالاهایی را از یکدیگر می‏خرند که پیش از این از تولیدکنندگان کاراتر سایر کشورهای وارد می‏کردند.

پل کروگمن،استاد اقتصاد دانشگاه‏ استانفورد،بر این باور است که احتمالا مناطق تجاری آزاد به خاطر آنکه‏ "طبیعی‏"هستند موفقیتشان بیش از انحرافشان خواهد بود.استدلال وی چنین‏ است که اگرچه تجارت برمبنای مزیت‏ نسبی استوار است،ولی تحت تأثیر واقعیتهای جغرافیایی نیز قرار دارد،از آنجا که معمولا همسایگان در چنین مناطق‏ تجاری آزاد در گسترهء وسیعی با یکدیگر به‏ دادوستد می‏پردازند،انحراف تجاری‏ بسیار اندک خواهد بود.در مقابل،مناطق‏ تجاری آزاد بین کشورهایی که دور از یکدیگر-یا در قاره‏های متفاوت-هستند "غیر طبیعی‏"می‏باشند.اگر اتحادیه‏ای‏ توسط این کشورها تشکیل شود،احتمالا انحراف آنها بسیار قبیشتر از تجارت‏ واقعی‏شان خواهد بود.

گزارش اقتصاددانان سازمان تجارت‏ جهانی نیز ظاهرا موارد فوق را تایید می‏کند،و چنین استدلال شده است که‏ تاکنون خسارت ناشی از موافقتنامه‏های‏ منطقه‏ای بسیار اندک بوده است.ایجاد اتحادیهء اروپا،یعنی بزرگترین‏ و منسجم‏ترین بلوک تجاری جهان، موجب افزایش چشمگیر تجارت درون‏ منطقه‏ای در اروپای غربی شده است‏ (نمودار 2).این رویداد ممکن است‏ انحرافهایی را نیز به همراه داشته‏ باشد،ولی سازمان تجارت جهانی‏ خاطرنشان می‏کند که موانع تجارت با کشورهای غیر عضو رو به کاهش است. اگرچه حجم دادوستد با کشورهای مذبور بصورت درصدی از مجموع تجارت‏ کاهش یافته،ولی از لحاظ درصد تولید ناخالص داخلی با افزایش همراه بوده است.

جفری فرانکل از"مؤسسهء اقتصاد بین المللی‏"واشنگتن،ارنستواشتاین از بانک توسعهء آمریکا و شانگجین وی از دانشگاه هاروارد بر این باورند که احتمالا تجارت درون منطقه‏ای یک امر"طبیعی‏" تجارت درون منطقه‏ای بعنوان درصدی‏ از تجارت کلی نیست بلکه ممکن است یک پدیدهء"فوق‏ طبیعی‏"باشد.این 3 نفر اخیرا در مقاله‏ای، تجارت میان 63 کشور را بین سالهای‏ 1965 تا 1990 بررسی کرده و تجارت‏ واقعی را با پیشبینی‏هایی که مبتنی‏ بر اندازه اقتصاد،فاصلهء جغرافیایی، مرزها و زبان مشترک بوده مقایسه کرده‏اند. آنها پی بردند که تجارت در درون اتحادیهء اروپا،اتحادیهء گمرکی آرژانتین،برزیل، پاراگوئه واروگوئه؛و پیمان آندین بیشتر از انتظار آنها بوده است-به همین خاطر آن را"فوق طبیعی‏"می‏نامند.در سال‏ 1990 حجم تجارت درون منطقه‏ای‏ اتحادیهء گمرکی مذبور 8 برابر بیشتر از پیشبینی آنها بود.

این جنایت ضد طبیعت ممکن است‏ مدرکی مبنی بر ادامهء انحراف تجاری‏ باشد.البته اگرچه این احتمال وجود دارد ولی قضیه بسیار پیچیده‏تر است‏ پژوهشگران متوجهء سوگیریهای درون‏ منطقه‏ای در آسیای شرقی و آپک شدند، یعنی جایی که هنوز هیچ منطقهء تجاری‏ آزادی ایجاد نشده است.آرویند پاناگاریا، اقتصاددان دانشگاه مریلند،استدلال‏ می‏کند که این نوع سوگیریها نیز فراوان‏ است.وی می‏گوید بیشتر کشورها؛جدا از محدودیتهای جغرافیایی؛با آمریکای‏ شمالی،اسیای شرقی و برخی کشورهای‏ عضو اتحادیهء اروپا داوستد می‏کنند.

در مناطق تجاری آزاد،علاوه بر احتمال‏ وجود انحراف تجاری،انتظار نمی‏رود که‏ تجارت بخوبی انجام شود.برای مثال، "قوانین مبدا"رتا درنظر بگیرید که در این‏ مناطق استفاده می‏شود و نشان می‏دهد کالا چه زمانی مشمول معافیت از تعرفه‏ خواهد بود.اگر یک خودرو با قطعات ژاپنی‏ در کانادا ساخته شود بعنوان خودروی‏ کانادایی بشمار می‏آید و می‏توان آن را بصورت معاف از تعرفه به آمریکا صادر کرد.آقای باگواتی خاطر نشان‏ می‏کند این قوانین در اقتصادی جهانی،که‏ کالاها از قطعات سایر کشورها ساخته‏ می‏شود،بی‏مفهوم است:زیرا آزمایش‏ و طبقه‏بندی کالها برای تعیین کشور سازنده واقعی کار بیهوده‏ای است.

در سال 1992،بین آمریکا و کانادا بر سر خودروهای هوندای ساخت کانادا- که از قطعات آمریکایی در آنها استفاده شده‏ بود-اختلاف افتاد.در نتیجه،دادوستد در این مورد از رونق افتاد و مقررات مبدا نیز آشکارا موجب انحراف تجارت شد.این‏ مقررات می‏تواند شرکتهای کانادایی‏ را تشویق کند که به جای قطعات ژاپنی از قطعات آمریکایی استفاده کنند.

آقای پاناگاریا می‏گوید:اگر کشوری‏ (مانند مکیک)که دارای تعرفه‏های‏ نسبتا بالاست در کنار یک کشور بازتر (مانند آمریکا)،که بخش مهمی از واردات‏ کشور اول را تامین می‏کند،وارد یک منطقهء تجاری آزاد شود،درآمد تعرفه‏ای خود را از دست خواهد داد.با توجه به تعرفه برای‏ کالاهای وارداتی از کشورهای ثالث،این‏ احتمال وجود دارد که قیمت برخی از کالاهای وارداتی کاهش نیابد.در آنصورت،درآمد تعرفه‏ای عملا از خزانه‏داری مکزیک به شرکتهای آمریکایی‏ منتقل خواهد شد.در این میان شرکتهای‏ مکزیکی هیچ سود مشابهی نصیبشان‏ نمی‏شود،زیرا تعرفه‏های آمریکا هم‏اکنون‏ نیز پایین است.

مخالفان و موافقان

مسائل فوق باعث دشواری کار طراحان‏ مناطق تجاری آزاد می‏شود.اگرچه ممکن‏ است انحراف تجاری قابل ارزیابی نباشد، ولی به افراد داخل و خارج از مناطق مذبور آسیب می‏رساند.البته بزرگترین اعتراض‏ به طراحی این مناطق جنبه فنی و ابزاری‏ ندارد،بلکه مسئلهء اصول و هدفهای‏ آنهاست.منتقدان این طرحها معتقدند افرادی که دست اندرکار مناطق تجاری‏ آزاد هستند تمایلی به تجارت آزاد جهانی‏ ندارند،و مشکل واقعی همین است.

ولی حامیان مناطق فوق می‏گویند که‏ آنها در اهداف تجارت جهانی آزاد سهیم‏ هستند."فرد برگشتن‏"،سرپرست مؤسسهء اقتصاد جهانی،استدلال می‏کند که‏ مناطق تجاری آزاد به خاطر برخورداری از انگیزه‏های بسیار قوی بزودی به گسترش‏ تجارت آزاد جهانی کمک خواهند کرد.

حامیان مناطق تجاری آزاد مانند آقای‏ "برگشتن‏"می‏گویند که سه شیوه وجود دارد که مناطق فوق می‏تواند به تجارت آزاد جهانی کمک کند.نخست،موافقتنامه‏های‏ منطقه‏ای می‏تواند آزادسازی مواردی را که‏ هنوز تحت پوشش سازمان تجارت‏ جهانی قرار نگرفته،یا بطور ضعیفی‏ زیر پوشش این سازمان قرار دارد،تسریع‏ کند.احتمالا در حال حاضر،مهمترین‏ موارد فوق سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی‏ است،که قوانین آن در سازمان پیشگفته‏ بسیار ضعیف است.

استدلال دوم اینست که بازارهای‏ منطقه‏ای به این خاطر که تعداد اعضایشان کمتر است،انعطاف بیشتری‏ دارند.یک مقام رسمی آمریکایی می‏گوید حل مسائلی را که در گفتگوهای جهانی‏ سالها به درازا می‏کشد می‏توان‏ در گروههای کوچکتر ظرف چند ماه‏ برطرف کرد.

در مورد شیوهء سوم برخی استدلال‏ می‏کنند که موافقتنامه‏های تجاری‏ منطقه‏ای به جو آزادسازی،بویژه‏ در کشورهای در حال توسعه،کمک می‏کند. برای مثال،کشور مکزیک با پیوستن به‏ پیمان‏"نفتا"متعهد به اجرای آزادسازی‏ اقتصادی اخیر شد که در غیر اینصورت‏ انجام آن تقریبا دشوار بود.

این استدلالها تنها تا حدی ممکن است‏ درست باشد.برای اطمینان باید گفت که‏ مقررات‏"نفتا"دست‏کم از دو جنبه فراتر از مقررات سازمان تجارت جهانی رفته‏ است.مثلا،براساس قوانین حمایت از سرمایه‏گذاری شرکتها و همچنین دولتها می‏توانند،پیش از آغاز دادگاههای حل‏ و فصل اختلافات،علیه دولتهای میزبان‏ اقامهء دعوا کنند.دوم اینکه،تجارت‏ خدمات،بجز در چند بخش ویژه،کاملا آزاد است.درحالی‏که در سازمان تجارت‏ جهانی دادوستد تنها در زمینه‏های‏ مشخص و معین آزاد خواهد بود.اگر سازمان تجارت جهانی از این دو مدل‏ تقلید کند،عملکرد خوبی خواهد داشت.

با این حال،تمام مناطق تجاری آزاد و یا مناطق شبه تجاری آزاد بخوبی تجهیز نشده‏اند.برای مثال،مقررات‏ سرمایه‏گذاری‏"آپک‏"،برخلاف مقررات‏ سرمایه‏گذاری‏"نفتا"،ضعیف و غیر اجباری‏ است.مکزیک،بعنوان بخشی از هزینهء عضویت خود،مجبور شد موافقتنامه‏های‏ جانبی را برای حفظ استانداردهای‏ کار و محیط زیست امضاء کند.دولت‏ کلینتون سرسختانه پافشاری می‏کند که‏ شیلی نیز باید همان موافقتنامه‏ها را امضاء کند.البته طبیعی است که مکزیکیها می‏پذیرند.برخی از دمکراتها حتی میل‏ دارند که تعهداتی را در رابطه با کنترل‏ جابجایی مواد مخدر و شرایط برخورد با افراد بومی در مقررات پیمان تحمیل‏ کنند.

این قدرت حکومت و ریاست کردن‏ بر مردم در مناطق تجاری آزاد جنبه‏ سیاسی دارد،و از نظر اقتصادی بنفع این‏ مناطق نیست.وادار کردن کشورهای فقیر برای بهبود استانداردهای کار و محیطی‏ باعث فقیرتر شدن آنها می‏شود،و غالبا هزینهء صنایعی را که در آنها از مزیت نسبی‏ برخوردارند،افزایش می‏دهد.و برخیها که‏ این نوع استانداردها را تقاضا می‏کنند، در واقع در جستجوی حمایت هستند،نه‏ یک سیاره تمیزتر یا شرایط بهتر برای‏ کارگران خارجی.

این حقیقت نیز روشن نیست که‏ موافقتنامه‏های منطقه‏ای لزوما بتواند سریعتر از گفتگوهای جهانی موجب‏ اصلاحات شوند.پیش از آغاز تجارت آزاد ملی در"آپک‏"در سال 2020،کارهای بسیار زیادی از لحاظ جهانی باید انجام‏ شود.اگرچه گفتگوهای دوراروگوئه 7 سال‏ طول کشید تا تمام شود(و هنوز بخشهایی‏ از آن ناتما مانده است)ولی باعث شد تا در یکصد کشور اصلاحات به انجام برسد. مذاکرات منطقهء تجاری آزاد آمریکا و کانادا،که تنها دو عضو داشت،3 سال به‏ درازا کشید،و در ژوئن سال 1990 که‏ مکزیک نیز تقاضای پیوستن به این‏ باشگاه را کرد،5/3 سال دیگر طول کشید تا موافقتنامهء نفتا از کنگره بیرون آمد.

استدلال سوم در حمایت از موافقتنامه‏های‏ منطقه‏ای،مبنی بر این‏که می‏توانندبه‏ اصلاحات کمک کنند،درست نیست.آیا نفتا واقعا برای مکزیک چنین کاری‏ کرد؟باید گفت که عکس آن درست‏تر است.بدین معنی که آمریکائیها به این‏ خاطر مذاکرات نفتا را ارزشمند دیدند که‏ مکزیک قبلا بطور یکجانبه بخش مهمی‏ از اقتصاد خود را آزادسازی کرده بود.همین‏ اقدام یقینا در مورد شیلی به کار گرفته‏ خواهد شد.

جمعبندی

اگر قرار باشد که مناطق تجاری آزاد واقعا به تجارت جهانی کمک کنند، باید بطور مساوی و بدون تبعیض عمل‏ نمایند.ورود به این مناطق باید با میل‏ و رغبت صورت گیرد،و نه ازروی اکراه، اعضای مناطق تجاری آزاد باید تعهد کنند که موانع خارجی و داخلی تجارت را کاهش بدهند.

اگر بخواهیم با توجه به این استانداردها در مورد مناطق پیشگفته داوری کنیم،باید بگوئیم که عملکرد ماطق تجاری آزاد ضعیف است.اتحادیهء اروپا هیچ شتابی‏ برای پذیرش کشورهای اروپای شرقی به‏ عضویت خود نشان نداده است.از طرف‏ دیگر،در نظر آمریکا،ورود به نفتا به جای‏ انجام موافقتنامهء مفید دو جانبه،پاداشی‏ است برای اجرای سیاستها درست‏ اقتصادی.در این میان،یک مکتب فکری‏ در سازمان آپک وجود دارد که به تجارت‏ آزاد با کشورهای غیر عضو علاوه‏ بر کشورهای عضو معتقد است.اگر چنین‏ شود،طرفداران تجارت آزاد خوشحال‏ خواهند شد.سایرین بر این باورند که‏ کشورهای عضو آپک باید آزادسازی را در میان خودشان انجام دهند،و از وعدهء گشایش بازارهایشان بعنوان شیوه‏ای‏ برای تشویق سایر بازارهای آزاد،مانند اتحادیهء اروپا،استفاده کنند.

انجام چنین کاری درست نیست.اگر تصور شود که تجارت آزاد،به جای کمک‏ به اتباع یک کشور،باید امتیازی برای‏ دیگران به شمار آید،یک اشتباه کلی در دیپلماسی تجاری صورت گرفته است. کشورهای هر دو منطقهء تجاری اروپا و آپک از تجارت آزاد میان خودشان سود خواهند برد.واقعیت اینست که اگر هر دو منطقه مستقیما مبادرت به آزادسازی‏ می‏کردند،بهتر بود.البته،اگر هریک از آنها موانع تجاری را بطور یک جانبه حذف‏ می‏کرد،باز هم هر دو منتفع می‏شدند.حال‏ اگر چانه‏زنی ادامه می‏یافت،تجارت بین‏ اروپا و کشورهای منطقهء اقیانوس آرام‏ با رکود مواجه می‏شد و هر دو آسیب‏ می‏دیدند.

سازمان تجارت جهانی باید تلاش کند تا مناطق تجاری آزاد حتی الامکان‏ بصورت غیر تبعیضی فعالیت کنند.ولی‏ مقررات این سازمان چنین قدرتی به آن‏ نمی‏دهد.براساس مادهء 24 گات،مناطق‏ تجاری آزاد و اتحادیه‏های گمرکی تا جایی‏ مجاز به فعالیت هستند که‏"تمام تجارت‏" را تحت پوشش قرار دهند و موانع تجاری‏ خارجی را"بطور کلی‏"افزایش ندهند.این‏ امر همانطور که پیداست کاملا بیهوده‏ است.از 69 گروه کاری گات که برای‏ بررسی سازگاری مناطق تجاری آزاد و اتحادیه‏های گمرکی با مادهء 24 تشکیل‏ شده بودند تنها 6 گروه به نتیجه رسیدند.

بنابر این،چگونه سازمان تجارت جهانی‏ می‏تاند یک ناظر بهتر باشد؟در گزارش‏ اخیر این سازمان به 3 احتمال اشاره شده‏ است.نخست،مادهء 24 را می‏توان سخت‏ گرفت.برای مثال،از کشورهایی که منطقهء تجاری آزراد را تشکیل دهند می‏توان‏ خواست تا تعرفه‏های خود را تا حد پائین‏ ترین تعرفه‏های اعضای دیگر کاهش‏ دهند.دوم،از اعضای منطقهء تجاری آزاد باید خواست تا سازمان تجارت جهانی‏ را،پیش از امضاء موافقتنامه‏هایشان،آگاه‏ کنند،بطوری که گروههای کاری بتوانند پیش از اجرای موافقتنامه‏ها آنها را بررسی‏ کنند.سوم،نظارت بر مناطق تجاری آزاد باید بهبود و افزایش یابد.

تمام ایم وارد ارزش پیگیری دارد.مورد نخست،تا حدودی آزادسازی خارجی را تضمین می‏کند:همزمان با پیوستن‏ اعضای جدید در آغاز سال گذشته به‏ اتحادیهء اروپا،برخی از تعرفه‏های این‏ اتحادیه کاهش داده شد.مکزیک نیز سرانجام ناچار است تعرفه‏های خود را تا سطح تعرفه‏های آمریکا کاهش دهد.

دومین مورد احتمالا باعث کاهش‏ چشمگیر انحراف تجاری و تشویق استفاده‏ از مقررات تجارت آزاد خواهد شد. و سرانجام،اقدام سوم سازمان تجارت‏ جهانی می‏تواند مناطق تجاری آزاد را زنده و همراه با مقررات جهانی نگهدارد.

ولی هیچیک از این اقدامات ایمنی اجرا نخواهد شد مگر آنکه دولتهای عضو سازمان تجارت جهانی(یعنی همان‏ کشورهایی که مناطق تجاری آزادرا برپا می‏کنند)واقعا خودشان را برای آزاد سازی‏ تجاری چند جانبه متعهد کنند.تاکنون، بسیاری از جنبه‏های مناطق جدید تجاری‏ آزاد-همچون قوانین مبدا،و مقررات کار و محیطی نفتا-نشان می‏دهد که انگیزه‏های‏ قوی باعث شکل‏گیری سیاستهای این‏ مناطق نبوده است.اگر قرار باشد که‏ تجارت آزاد از محدودهء گفتگوی معمولی‏ و امروزی خارج شود،باید انگیزه‏های و سیاستهای آن تغییر پیدا کند.